

دولت جهانی: محتمل یا قطعی و نحوه تعامل با آن

قادر آقاجانی^۱، علیرضا سایبانی^۲

چکیده

بی‌تردید امروزه همه انسانها تحت حاکمیت پدیده‌ای سیاسی - حقوقی بنام دولت- ملت زندگی می‌کنند. اما آنچه می‌توان نسبت به آن تردید روا داشت، ادامه روند فعلی است. در ابتدای پروسه دولت- ملت‌سازی که هر روز بر نقش و کارکرد دولت افزوده می‌شد، تصور روزی که دولت ملی برای خودش رقیبی خود ساخته به وجود آورد، سخت می‌نمود. تحول مفهوم دولت متأثر از تحول اندیشه‌های سیاسی است که سبب شده اندیشمندان این حوزه به سه دسته طرفداران تقویت دولت و تضعیف دولت و اضمحلال آن تقسیم شوند. اندیشه‌های سیاسی هم در خلاء به وجود نمی‌آید، بلکه ساخته ذهن اندیشمندانی است که در تلاش‌اند برای نیازها و پرسش‌های هر عصر پاسخی مناسب بیابند. لذا با تحول اندیشه‌ها و در نتیجه تغییر شکل دولت، نیاز جامعه برطرف می‌شود. دولت همچون هر پدیده اجتماعی در تحولی دائم به سر می‌برد و از جمله تحولات چند دهه اخیر می‌توان به تغییر کارکردهای آن و تضعیف حاکمیت‌اش به عنوان شاخص‌ترین ویژگی آن و همچنین سهمین شدن قدرت با بازیگرانی جدید چون نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و طرح دولت جهانی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: دولت- ملت، جهانی‌شدن، دولت جهانی، تعامل.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

^۲ استاد حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

مقدمه

طبع و فطرت انسانی به زیست جمعی، نیاز دنیای کنونی هست. بشر بعد از آنکه فهمید به تنهایی توان برآورده کردن تمام نیازهایش را ندارد به زندگی در کنار یکدیگر روی آورد. و باز هم نیاز بود که انسان را به زندگی در جمع‌هایی بزرگتر و دارای سازمان و نهادهایی برای انجام امور روزمره و برنامه‌ریزی برای آینده و مقابله با تهدید خارجی و پدید آوردن سازمانی به نام دولت سوق داد.

سازمان و ساختاری که با عصر دولت‌های کشاورزی شروع و در ادامه سیر تاریخی- تحولی به دولت‌های فئودالی و مطلقه و در حال حاضر به دولت مدرن رسیده است. البته که این حرکت خاتمه نیافته و تحولات همچنان ادامه خواهد یافت.

اگر بپذیریم که انسان و شرایط زیست او در هر عصری متفاوت از هر عصر دیگری است، در می‌یابیم که شیوه پاسخگویی انسانها به مشکلاتشان در دوره‌های مختلف متفاوت خواهد بود. به این ترتیب بدیهی است که روزی شاهد روی کار آمدن دولت حداکثر و روزی شاهد دولت حداقل یا مجازی و یا حتی دولت جهانی و شاید بی‌دولتی، حداقل به معنای دولت-ملت یا دولت ملی امروزی باشیم. بی‌دولتی هم عجیب نیست، زیرا پیدایی دولت از یک نیاز نشأت می‌گیرد و زمانی که آن نیاز برطرف شود ادامه‌ی حیات دولت ضرورت نخواهد داشت. در آن صورت شاید شاهد اختراع اسباب دیگری برای سازماندهی امر سیاسی انسان جدید باشیم (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۴۱).

ویژگی‌ها و کارکردهای دولت مدرن که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنیم، از اخلاف خویش بهره‌جسته و تکامل

یافته آنها می‌باشد. ولی دیگر بازیگران عصر جدید از جمله نهادهای فراملی و بازارهای مالی جهانی و شرکت‌های چندملیتی چنان قدرت یافته‌اند که دولت ملی را برای حفظ دستاوردهایش به زحمت انداخته‌اند. واقعیت غیرقابل کتمان دنیای امروز این است که دیگر هیچ کشوری نمی‌تواند به صورت جزیره‌ای عمل کند و بدون در نظر گرفتن دیگر کشورها در مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی برنامه‌ریزی صحیحی داشته و به موفقیت برسد. لذا تحولات از حالت سرزمینی خارج شده و صورت جهانی به خود گرفته است. تغییراتی با عنوان جهانی‌شدن، کارکردهای دولت را عوض کرده و اصلی‌ترین عنصر آن، حاکمیت را تحت تأثیر خود قرار داده است که به هیچ وجه نمی‌توان نادیده گرفت. از طرفی جهانی‌شدن سبب شده که شهروندان هر کشوری، شهروند جهانی هم محسوب شوند. آنچه مبرهن است، داشتن موقعیت بهتر سیاسی و اقتصادی برای کشورهایی است که با تحولات جهانی همگام بوده‌اند. لذا رویکرد مقابله و نفی جهانی‌شدن پاسخ مناسبی به تحولات سریع جهانی نخواهد بود و همه فرصت‌های ممکن و احتمالی را از بین می‌برد و به تهدیدات آن می‌افزاید. البته که پذیرش بی‌چون چرای تحولات و هضم شدن در آن هم بی‌مخاطره نیست و پیامدهای جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

با بررسی مفهوم دولت در اندیشه‌های سیاسی کهن و عصر حاضر باید بپذیریم که امروزه چانه‌زنی درباره بدیهیات این موضوع جایز نیست، بلکه باید با به چالش کشیدن ماهیت و کارویژه دولت مدرن به پاسخ پرسش‌های امروزی رسید. سوالی که در این مقاله سعی در پاسخ به آن هستیم،



گفته‌اند، دولت نهاد اعمال کننده قدرت برتر، پدیده‌ای سیاسی- حقوقی است که دارای قلمرو، جمعیت، حکومت و حاکمیت می‌باشد.

ماکس وبر هم تعریف جالبی از دولت دارد؛ وبر دولت را سازمانی می‌داند که به طور موفقیت‌آمیز انحصار اعمال خشونت مشروع را در سرزمین خاصی در اختیار دارد (حق شناس، ۱۳۹۳: ۷۱).

نظریه پردازان در یک تقسیم‌بندی کلی، دولت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

دسته اول دولت‌های سنتی، نهادهایی که فاقد قانون اساسی و مشروعیت و اقتدار قانونی و حاکمیت قانون بودند؛ و در آنها، قدرت پراکنده و نامتمرکز بود. همچنین به سبب فقدان بروکراسی منظم استفاده از قدرت شخصی در آن رایج بود. و دسته دوم دولت مدرن می‌باشد که چنانکه گفته شد، بعد از معاهده وستفاليا متولد می‌شود و اصلی‌ترین شاخصه‌اش تعهد **احترام به حاکمیت** دولت‌ها بود. دولت مدرن ویژگی‌های اصلی مورد نیاز یک دولت را حفظ کرد و دارای قانون اساسی شد. ساختار قدرت در آن غیرشخصی و مشروعیت‌اش مبتنی بر خواست مردم است ولی تعداد زیادی از کارکردهایش به مرور کم رنگ و ضعیف شده‌اند. به نحوی که کار ویژه‌های آن به اموری چون اعاده نظم و پاسداری از امنیت ملی و نظارت بر قراردادهای، ممانعت از تجاوز افراد به حقوق یکدیگر، حفظ آزادی شهروندان و حفاظت از دارایی‌های خصوصی محدود شده است. شاخصه اصلی دولت مدرن امروزی، محدود شدن حوزه اقتدار دولت و افزایش نقش مردم در آن و نتیجتاً وابستگی بیشتر به ملت است.

محتمل بودن پدیده دولت جهانی و نحوه تعامل با آن است. بنابراین با مطالعه نظرات تعدادی از اندیشمندان و صاحب‌نظران و به بررسی جنبه‌هایی از دولت، دولت مدرن، جهانی‌شدن و دولت جهانی؛ آینده دولت و امکان تشکیل دولت جهانی و نحوه تعامل و برخورد با آن، خواهیم پرداخت.

دولت سرزمینی

گذر از بی‌دولتی به عصر دولت‌های بزرگ نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌دهی تمدن انسانی و تحقق حقوق مدنی ایفا کرده است (همان، ۴۳). تحولات قرون شانزدهم و هفدهم با جنگ‌های سی‌ساله ۱۶۴۸-۱۶۱۸ میلادی و پیمان وستفاليا در سال ۱۶۴۸ م دگرگونی‌هایی در نظام سیاسی قرون وسطایی پدید آورد. نتیجه کلی این پیمان از یکسو تضعیف پایه‌های قدرت کلیسا، پیدایی دولت‌های مستقل و تبدیل شدن منشاء حاکمیت از الهی به ملی و از سوی دیگر تثبیت مرزهای جغرافیایی حاکمیت در داخل مرزهای کشورهای مستقل و در نهایت تبدیل دولت به بالاترین نهاد سیاسی- حقوقی که صلاحیت اعمال انحصاری حاکمیت را داشت و این همه مدیون کارویژه ژان بدن است که اصطلاح دولت را با انتشار کتاب شش رساله جمهوری وارد فرهنگ سیاسی کرد (همان، ۳۱۷). دولت پدید آمده از سر نیاز نقش‌اش را به اندازه‌ای در جامعه زیاد کرد که به آن عنوان دولت مداخله‌جو و مداخله‌گر نام نهاده‌اند، ولی بعد با قبول و شناسایی دموکراسی به عنوان بهترین شکل حکومت انسانی، گرایش به مداخله دولت در امور زندگی شهروندان و قدرت متمرکز، کم شد. در تعریف دولت

جهانی شدن

الف) جهان وطنی

قبل از ورود به بحث جهانی شدن مناسب است واژه جهان وطنی را بعنوان مدخلی برای آن تعریف کنیم:

جهان وطن کسی بود که تابع مرجعیت یا اقتدار دینی یا سیاسی خاصی نبود. بعلاوه این اصطلاح گاهی برای اشاره به شخصی که سبک زندگی شهری داشت، یا کسی که عاشق سفر بود، شبکه‌ای از ارتباط بین‌المللی را گرمی می‌داشت و می‌پرورد، یا در همه جا احساس در خانه بودن می‌کرد، اطلاق می‌شد (کلاینگلد و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸). ایده‌های سقراط را در رشد جهان وطنی موثر دانسته و از آن کارسیس کلوتس به عنوان رادیکالترین جهان وطن سیاسی قرن ۱۸ یاد می‌کنند. او طرفدار براندازی دولت‌های موجود و برپایی یک دولت جهانی واحد بود که همه انسانها مستقیماً تحت تأثیر آن قرار بگیرند.

امانوئل کانت هم از جمله مشهورترین جهان وطنان بود که از یک شکل ضعیف‌تر نظم حقوق بین‌الملل یعنی اتحادیه ملل دفاع می‌کرد. کانت در رساله به سوی صلح پایدار ادعا می‌کند که صلح حقیقی و جهانی تنها زمانی امکان‌پذیر است که سازمان درونی دولت برحسب اصول جمهوری خواهانه باشد و این دولت‌ها از حیث سازمان بیرونی اتحادیه‌ای داوطلبانه برای حفظ صلح تشکیل دهند و حقوق بشر را نه تنها در مورد شهروندان خود بلکه در مورد بیگانگان نیز رعایت کنند (همان، ۳۲). میراث به جای مانده از جهان وطنی در قرون گذشته را می‌توان در

نموده‌های امروزی جهانی شدن و حرکت به سمت دولتی جهانی مشاهده کرد.

ب) تعریف جهانی شدن

جهانی شدن به منزله افزایش پیوندها و ارتباطات متقابلی است که فراتر از دولتها و جوامع گسترش می‌یابد و نظام جدید جهانی را شکل می‌دهد. جهانی شدن به معنای تأثیرگذاری مسائل و عوامل فرامرزی به دولت-ملت‌ها و برقراری استانداردها و معیارهای یکسان در بسیاری از ابعاد است که علاوه بر تمایل فطری انسان به زیست جمعی‌تر، محصول رشد نظام سرمایه‌داری است. جهان قرن بیست و یک، جهانی است که هیچکس نمی‌تواند به دور خود حصار بکشد و از سایرین (افراد، جوامع، دولتها و سازمانهای بین‌المللی) دوری گزیند. تغییر و تحولاتی که در عرصه‌ها و تکنولوژی‌های مختلف به وقوع پیوسته سبب نزدیکی و وابستگی بیش از پیش فرهنگ‌ها و جوامع به همدیگر شده است. در بطن مفهوم جهانی شدن، تغییر و تحول نهفته است و این دگرگونی واحدهای سیاسی، دولت-ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث تغییر شکلی یا ماهوی آنها می‌شود (حق شناس، پیشین: ۱۲). احتمالاً فیلسوف آلمانی مارتین هایدگر بود که به صریح‌ترین شکل در بحث‌های معاصر درباره جهانی شدن پیشگام شد (کلاینگلد و همکاران، پیشین: ۶۸). هایدگر درباره ظهور بی‌فاصلگی^۱ و از بین رفتن هرگونه امکان دوری‌گزینی بحث کرده است.

هایدگر همچنین به درستی پیش‌بینی کرد که تکنولوژی-های ارتباطی و اطلاعاتی جدید به زودی امکانات تازه‌ای



می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۵). از اواخر قرن نوزده و بخصوص اوایل قرن بیست، نخستین سازمان‌های نظارتی که حیطه اختیارات جهانی داشتند، شکل گرفتند. ارتباطات فرامرزی هم با گسترش خطوط تلگراف از دهه ۱۸۵۰م شکل جدی به خود گرفت و با توسعه تلفن و ارتباطات رادیویی در دهه‌های پایانی قرن ۱۹ و آغازین قرن ۲۰م، توسعه بی‌سابقه‌ای یافت. همچنین شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری و اتاق بازرگانی بین‌المللی، جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد و سازمان‌های مالی جهانی پیامد ایده جهانی شدن تفسیر می‌شود.

نخستین برنامه زنده تلویزیونی ماهواره‌ای زنده که در سال ۱۹۶۷ پخش شد، کنسرت بیتل‌ها بود. از آن به بعد صدها میلیون نفر از مردم دنیا به طور همزمان به تماشای رویدادهای جهانی مثل مسابقات ورزشی، پیاده شدن انسان در کره ماه و گزارش‌های مربوط به جنگ نشسته‌اند (همان، ۴۲).

درباره ماهیت جهانی شدن هم که نشأت گرفته از اعتقاد به قدمت آن است، سه دیدگاه عمده وجود دارد: گروهی آن را فرآیند طبیعی دانسته و به مثابه یک پروسه و روند طبیعی، سیر حرکتی انسان را بدان سو می‌بینند. به زعم طرفداران این نظریه، عصر دولت-ملت به پایان رسیده و دوره بدون مرز از جمله مرزهای ایدئولوژیک آغاز شده است (حق‌شناس، پیشین: ۴۶).

گروه دوم دیدگاه بدبینانه به همراه شک و تردید به جهانی شدن داشته و آن را به مثابه یک پروژه و دسیسه غرب برای تسلط بر جهان می‌داند. این گروه با دسیسه دانستن حضور فرهنگ غربی آمریکایی در همه جای جهان

برای تسلط چشمگیر حوزه واقعیت مجازی ایجاد می‌کنند: مکان‌های دور باستانی‌ترین فرهنگ‌ها در فیلم‌ها طوری نشان داده می‌شوند که گویی در همین لحظه در وسط ترافیک خیابان امروز ایستاده‌اند. اوج این امحا هرگونه دور بودن با تلویزیون حاصل می‌شود که به زودی بر کل دستگاه ارتباطی سایه خواهد افکند و تسلط خواهد یافت (همان، ۶۹).

ج) قدمت و ماهیت جهانی شدن

جهانی شدن همچون طلوع چند صد ساله آفتاب بود که با بروز نشانه‌های آن، رخ نمود. البته اندیشمندان و متفکرین در خصوص قدمت جهانی شدن هم نظر نیستند: برخی آن را دوره‌ای کوتاه در تاریخ بشر می‌دانند که از دوران پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده است. بعضی سابقه آن را به حدود چهار قرن قبل رسانده و معتقدند جهانی شدن ادامه سرمایه‌داری و تداوم مدرنیته است. گروه دیگر هم جهانی شدن را فرآیندی به قدمت تاریخ بشری دانسته‌اند. بسیاری از اندیشمندان هم نیمه دوم قرن نوزدهم را آغاز عینی جهانی شدن می‌دانند، از زمانی که ارتباطات و اقتصاد گسترش یافت و جنبه جهانی به خود گرفت که در این میان بعضی از رخدادها نقطه عطف این تحول بود.

در سال ۱۸۵۱ نخستین نمایشگاه بازرگانی بین‌المللی در لندن برگزار گردید در این نمایشگاه کالاهای مختلف اقتصادی عرضه شد و هدف آن بود که گروه‌های مختلف صنعتی و تجاری با یکدیگر ارتباط بیشتری پیدا کنند. در سال ۱۸۵۲ تأسیس نخستین کارخانه خارجی در کشورهای پیرامونی از جمله در هندوستان بود. این کارخانه‌ها نماد انتقال کالا در اقتصاد سرمایه‌داری محسوب

با نشان‌هایی چون کوکاکولا و مک‌دونالد، جهانی‌شدن را پروژه‌ای برای فروش محصولات غربی می‌داند. از نظر طرفداران این شیوه تفکری، نظام سرمایه‌داری دیگر به شیوه گذشته نمی‌تواند بر کشورهای مختلف اعمال سلطه کند و جهانی‌شدن، سناریوی جدید و برنامه‌ریزی شده برای تسلط بر کشورهای در حال توسعه به شیوه‌ای نوین است. بر اساس این دیدگاه، جهانی‌شدن منجر به فقیرتر شدن فقرا و ثروتمندتر شدن اغنیا می‌شود (استیگلیتز، ۱۳۸۳: ۸۵).

گروه سوم، جهانی‌شدن را به عنوان گفتمان مسلط، هر چند اجتناب‌پذیر و غیردائمی تلقی می‌کند. این نگرش ضمن آنکه فرصت‌ها و محذورات آن را تحلیل می‌کند، از جانب دیگر، سلطه گفتمان غربی را در چارچوب منازعه گفتمانی تلقی و آن را از ماهیت ذاتی و گریزناپذیر بودن خارج می‌کند (همان، ۵۳). نکته قابل توجه جهانی‌شدن آن است که، با ابزار زور وارد نمی‌شود. بلکه به طور مسالمت‌آمیز و با استقبال صاحب‌خانه‌ها و با سرعت غیرقابل مهار حاضر شده است. و این نوع ورود خیلی متفاوت از کشورگشایی‌های قرون گذشته می‌باشد.

ج) عوامل موثر در تبیین مفاهیم جهانی‌شدن و نظرات اندیشمندان در مورد آن

از جمله عواملی که در تبیین مفاهیم جهانی‌شدن موثر بودند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (مصلی نژاد، پیشین: ۵).

۱- عوامل حقوقی و قاعده‌ساز، نشانه‌های آنرا می‌توان در آزادسازی تجاری و اشکال دیگر آزادسازی اقتصادی مشاهده کرد. این امر سبب کاهش محدودیت‌های تجاری و بازتر شدن ساختار تجاری جهانی شده است؛

۲- توافق ایدئولوژیک جهانی درباره ارزش اقتصاد بازار و ساختار تجارت آزاد؛

۳- و پیشرفت‌های فناورانه هم هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات و هزینه‌های پرداخت، انباشت و بازیافت اطلاعات را به شدت کاهش داده است.

در این میان عرصه اقتصاد و بازارهای مالی با جهانی‌شدن تجارت و تشکیل نهادهای بین‌المللی همچون سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و شرکت‌های فراملی یا چندملیتی از حوزه‌های بسیار مشهور جهانی‌شدن هستند که روند تحولات در آنها سریعتر و شدیدتر نسبت به دیگر عرصه‌های غیراقتصادی است (بزرگی و صباغیان، ۱۳۸۷: ۴۵)، چون دولت‌ها به جهت حفظ اختیارات و مزایای مربوط به حاکمیت داخلی موانع و چالش‌های زیادی در برابر جهانی‌شدن ایجاد می‌کنند. لذا حوزه‌ی اقتصاد نقطه کانونی این تغییر و تحولات هست.

با همین تصور هست که هابرماس جهانی‌شدن را بر اساس رویکردهای اقتصادی تبیین می‌کند. وی برای تشریح فضای بین‌المللی در عصر جهانی‌شدن، منظومه‌ای فراملی را ترسیم می‌کند. به نظر وی حکومت‌های ملی وارد نوعی بازی می‌شوند تا به بهای فدا کردن اهداف اجتماعی و سیاسی، به اهداف اقتصادی خود برسند. به این منظور آنها مجبور خواهند بود با کاستن از اختیارات حکومت در عرصه اقتصاد امکان رقابت در عرصه بین‌المللی را افزایش دهند. با اتخاذ این سیاست، امکان بازگشت به سیاست‌های گذشته منتفی شده است و دولت‌ها نمی‌توانند به نقش حمایت‌گرایانه خود برگردند (حق شناس، پیشین: ۲۴). به نظر تافلر، حرکت تمدن بشری از موج اول کشاورزی به موج دوم



کسب سرزمین، جایگاه خود را بهبود بخشند. کشورگشایی یک موهبت بود، زیرا یک سرزمین فتح شده، انباشته از نیروی کار بومی و منبع غلات به حساب می‌آمد و اهالی آن به حاکم تازه، باج و خراج می‌پرداختند. با بروز انقلاب صنعتی، سرمایه و نیروی کار اهمیت تازه‌ای یافتند. آنها برخلاف سرزمین، عناصر جابجا شونده قدرت تولید به حساب می‌آمدند. و کشورهایی چون انگلیس و ایالات متحده با تکیه بر آنها و استفاده از منابع طبیعی توسعه یافتند. اما دوره برتری مطلق عناصر جابجا شونده تولید در پایان سده بیستم فرا رسید. هر چند سرزمین پدیده‌ای ایستاست که می‌توان آن را عملاً اشغال نمود، اما نیروی کار، سرمایه و اطلاعات جابجا می‌شوند. و اندازه قطعی ندارند و پس از یک حمله این منابع به آسانی می‌توانند مانند حیوه محو می‌شوند. صدام به موقع حمله به کویت پس از کاویدن رایانه‌های بدست آمده در پایتخت این کشور دریافت که موجودی بانک‌های کویت پیش از آن به صورت الکترونیکی منتقل شده‌اند (توحیدفام، پیشین: ۸۱). از درآمد حاصل از خدمات و بازرگانی کالا که بسیار بیشتر از تولید کالا شده است، می‌توان فهمید که قیمت سرزمین تا چه حد سقوط کرده و رو به کاستی است. بنابراین جهان عزم جدی برای رها شدن از وابستگی به سرزمین به عنوان مأخذ و تولید دارد.

ه) مخالفت با جهانی شدن

ریشه‌های جهانی شدن بر اساس تکامل تدریجی دولت انجام گرفته است. هر مجموعه‌ای که تکامل پیدا می‌کند، عوامل و نیروهای ضد خود را نیز به وجود می‌آورد. به همین دلیل است که جهانی شدن دارای پیامدهایی در ارتباط با دولت،

منتهی و سپس موج سوم دانایی ضمن اینکه مبانی قدرت را به تدریج از خشونت به ثروت و از ثروت به دانایی سوق داده، موجبات عقب‌نشینی در وظایف و اختیارات دولت را نیز فراهم آورده است. آنچه در گفتار تافلر بیش از همه جلب نظر می‌کند، این است که در پی فشار روزافزون اطلاعات همه عرصه‌های زندگی بشری به ویژه دولت و کارکردهای آن دچار تحول خواهد شد. لذا طبیعی است که با محدود شدن دامنه وظایف دولت، ابزارهای پیشین که زمینه‌های دخالت همه جانبه دولت را در عرصه‌های زندگی فراهم می‌ساخت، به کناری زده شود و کارکردهای آن به انجام اموری چون اعاده نظم و پاسداری از امنیت ملی و نظارت بر قراردادهای و ... کاهش یابد. و در مقابل مراکز عمده تصمیم‌گیری به مردم واگذار گردد و زمینه‌های مشارکت مردمی و حکومت دموکراتیک فراهم آید (توحیدفام، پیشین: ۲). فرانسیس فوکویاما هم گفته: آنچه شاهد آن هستیم، تنها پایان جنگ سرد یا گذشت یک دوران تاریخی بعد از جنگ نیست، بلکه پایان همه تاریخ است، یعنی نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر و جهانی شدن دموکراسی لیبرال غربی به عنوان شکل نهایی حکومت انسانها. ریچار روزکرانس هم با طرح ایده دولت مجازی، معتقد است که با مهتمتر شدن اطلاعات، سرزمین اهمیت خودش را از دست می‌دهد (تارو، ۱۳۸۸: ۹۴).

روزکرانس می‌گوید: در گذشته کشورها نسبت به سرزمین وسواس داشتند. نظام بین‌المللی با جنگ‌های متناوب خود بر پایه این پیش فرض بنا نهاده شده بودند که سرزمین عامل اساسی در تولید و قدرت است. کشورها می‌توانستند با پدیدآوردن امپراتوری‌ها یا تهاجم به دیگر ملت‌ها برای

داد به سلطنت مشغول هستند و تحولات را دسیسه و پروژه معرفی می‌کنند. چرا که اگر دیر زمانی، مدتی طول می‌کشید تا اخبار تحولات سیاسی، رفاه اقتصادی و ارج و قرب شهروندان و حقوق بشر به مردمی زنجیر در دولت‌های دیکتاتوری برسد، امروزه در هر لحظه مطلع گشتن از تمام تحولات پیرامونی میسر است. که توجه آن احترام و بزرگداشت شهروندی در کشورهای مردم‌سالار و از طرفی کاستی‌ها و عدم توسعه لازم را برای حاکم دیکتاتور سخت می‌کند. امروزه امکان تحلیل تصمیم‌گیری‌ها و نتایج آن برای سالیان آینده میسر و دوره عوام فریبی‌های شعاری تمام شده لذا چاره‌ای جز مخالفت با این فرآیند برای آنها که هنوز عوام‌فریبانه حکومت می‌کنند، نمی‌ماند.

و) تأثیر جهانی‌شدن بر دولت

جهانی‌شدن موجب پنج تغییر کلی در ساختار و کارکرد دولت شده است. نخست؛ حاکمیت دولت تضعیف شده است. دوم، دولت برای تأمین نیازهای ساختاری خود چاره‌ای جز انجام تغییر در سازماندهی و فعالیت‌های اجتماعی خود ندارد. سوم، دولت برای حفظ اعتبار و مشروعیت خود نیازمند آن است که تأمین رفاه بخش عمومی را در دستور کار قرار دهد. چهارم، در عصر جهانی‌شدن هر اقدام نظامی و امنیتی دولت بر حوزه‌های دیگر اثر به جا می‌گذارد. بنابراین دولت‌ها ناچارند تا برای جنگ و درگیری تعریف و تبیین جدیدی داشته باشند. پنجم، هر دولت با نظارت چندجانبه و فراگیر روبه‌رو می‌شود. دولت اقتدارگرا در عصر جهانی‌شدن در شرایط شکننده قرار گرفته است (مصلی‌نژاد، پیشین: ۱۹۷). واگذاری خدمات دولتی به بخش خصوصی از جمله دیگر

حاکمیت، نهادهای سیاسی و بین‌المللی خواهد بود. واقعیت آن است که جهانی‌شدن موجب فاصله گرفتن سیاست‌های جهانی از الگوی حکومت دولت‌مدار و خودمختارگرا که پیش از اواخر قرن نوزدهم نفوذ داشت، شده است. در چنین فرآیندی دولت‌ها در جریان جهانی‌شدن به حیات خود ادامه خواهند داد، اما شیوه حکومت به طور قابل توجهی متفاوت خواهد بود (مصلی‌نژاد، پیشین: ۶۴). البته مخالفانی چون مانوئل کاستلز به گوناگونی و تضاد هویتی معتقدند و یا هانتینگتون که تئوری برخورد تمدن‌ها را طرح کرده بود، مخالفانی هستند که می‌گویند جهانی‌شدن موجب افزایش جرائم فرهنگی در سطح جهانی از جمله تروریسم و جهانگردی جنسی و ... منجر خواهد شد.

بنظر می‌رسد یکی از دلایل جالب توجه مخالفت با جهانی‌شدن سرعت بیش از اندازه و غیرقابل کنترل تحولات است. اگر سابق بر این دهه‌ها طول می‌کشید تا نسل بعدی یک محصول اختراع شود (روزکرانس، ۱۳۷۹: ۳۷)، در حال حاضر در اندک زمانی این اتفاق می‌افتد. به سخنی عامیانه ادعا می‌شود که، کفایت شما فقط ایده‌ای به ذهن‌تان خطور کند! یعنی در دنیای تکنولوژی امروز هر آنچه به ذهن یک انسان خطور می‌کند قابلیت به وجود آمدن دارد. لذا سرعت ساخت تکنولوژی‌ها زیاد شده است که سبب وابستگی و همبستگی بیشتر جوامع و امکان ارتباط راحت‌تر و سریع‌تر را به آنها می‌دهد. البته صرف سرعت بالای تحولات تکنولوژیک سبب مخالفت‌ها نیست، بلکه نتیجه سرعت اختراعات هست که سبب مخالفت از طرف دولت‌ها و حاکمانی می‌شود که به تغییرات دوره‌ای عادت نکرده و با حکومتی مادام‌العمر، با عناوینی خداداد و مردم



یک بخش به بخش دیگر تداخل و همپوشانی ایجاد شده است (همان، ۲۵۱).

الف) تغییر شکل و ساختار و کارکرد دولت‌ها

دولت‌ها مانند همه مقولات اجتماعی دیگر، هرگز محصولات تمام شده‌ای نیستند بلکه همواره در فرآیند شکل‌گیری یا تغییر و زوال بالقوه قرار دارند. مثلاً تغییر شکل دولت در ۱۰۰ سال گذشته در کشورهایی چون ایران و روسیه و یا کشور مستعمره‌ای چون هندوستان نشان می‌دهد که تغییرات چقدر گسترده و عمیق می‌تواند باشد.

تحولات رخ داده در خصوص شکل و کار ویژه دولت‌ها، منبعث از تغییرات تئوریک در علوم مختلف است. جهانی‌شدن، مفاهیم سنتی درباره مدیریت دولتی، حقوق عمومی و علوم سیاسی را به چالش کشیده و با عرضه اندیشه‌های جدید، منجر به تغییر نگرش‌ها نسبت به دولت‌ها شده است (حق‌شناس، پیشین: ۲۳). بنابراین، دولت‌ها را باید محصول تغییر و تحولات جوامع که ریشه در قرارداد اجتماعی دارد، دانست. و همچنان که قبلاً اشاره شد، امروزه دیگر چانه‌زنی درباره بدیهیات جایز و لازم نیست و امروزه پرسش در رابطه با تضعیف و اضمحلال دولت ملی و احتمال تشکیل دولتی جهانی و با چالش‌های جهانی است که دولت‌ها تک‌به‌تک یارای حل آن را ندارند (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۸۱). و همچنین از جمله پرسش‌های روزمره مردمان کشورهای غیردموکراتیک و غیرتوسعه یافته که چرا برخی از کشورها به آن درجه از مردم‌سالاری و پیشرفت تکنولوژیک و در نتیجه رفاه و امنیت و بهداشت و آموزش رسیده‌اند ولی آنها همچنان اندر خم یک کوچه مانده‌اند.

تبعات جهانی‌شدن است که سبب شده نظام‌های سیاسی بخش زیادی از فعالیت‌های سابق را که خود عهده‌دارش بودند، به بخش خصوصی واگذار می‌کنند. این امر حتی به حوزه موضوعات امنیتی نیز منتقل شده است که می‌توان به نقش شرکت بلک واتر آمریکایی در انجام امور امنیتی در افغانستان و عراق اشاره کرد.

دولت جهانی

در هر عصری گفتمان حاکم درباره دولت و نحوه‌ی رابطه مردم با آن تابعی از شرایط سیاسی-اجتماعی آن عصر است. مثلاً در روزگار هابز که امنیت اجتماعی مردم در خطر بود، اندیشه دولت حداکثر به نظریه حاکم تبدیل شد و در روزگار لاک که ناامنی عصر هابز سپری شده بود، اندیشه دولت حداقل و قائل شدن حق شورش برای مردم به نظریه‌ی حاکم تبدیل گردید (توحید فام، پیشین: ۴۷). نظریه دولت جهانی را مارتین شاو ارائه داد. شاو تلاش دارد تا نشان دهد که ماهیت دولت در حال تغییر و دگرگونی است. جهانی‌شدن و پسامدرنیسم، روندهایی تحول‌ساز هستند که ساختار، کارکرد و ماهیت دولت ملی سرزمینی و همچنین اندیشه‌های سیاسی و غیرسیاسی را از خود متأثر ساخته‌اند. سیستم‌های قدیمی حاکم بر دولت در حال از بین رفتن است و در نتیجه حاکمیت سیاسی جدید و متفاوتی را خلق خواهند کرد. دولت جدید هم پاسخی به تغییرات اجتماعی پسامدرن و هم عکس‌العملی به روندهای خارجی جهانی‌شدن است. یکی از جنبه‌های عمیق سیاست پسامدرن، به هم پیوستگی سیاست بین‌المللی، ملی و اقتصاد و فرهنگ است. و نه تنها بازیگران، ساختارها و نیروهایش به هم متصل شده‌اند، بلکه در تمامی سطوح از

ب) تضعیف کامل و یا اضمحلال دولت‌های ملی

به عقیده هابسباوم نیروهای فراملی به سه طریق دولت را

تضعیف می‌کنند (هابسباوم، ۱۳۷۹: ۶۹)

۱- اقتصاد فراملی یا جهانی، یعنی معاملات خارج از کنترل دولت‌ها؛

۲- ظهور نهادهای جهانی و منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا و مؤسسات بانکی بین‌المللی؛

۳- انقلابات انفورماتیک، با انقلابات تکنولوژیک و انفورماتیک در عرصه‌های حمل و نقل و ارتباطات، مرزهای سرزمینی تا حدود زیادی موضوعیت خود را از دست داده‌اند.

همچنین تحولات بین‌المللی هم بر این روند تأثیر گذاشته‌اند به گونه‌ای که فروپاشی جهان دوقطبی و رشد شرکت‌های فراملیتی موجبات حاشیه‌ای شدن نقش دولت را فراهم کرده است (توحید فام، پیشین: ۷۵). سازمان‌های جهانی مثل سازمان تجارت جهانی هم با تبلیغ ایده به حداقل رساندن نقش دولت، در راستای تضعیف آن حرکت می‌کنند. علاوه بر موارد گفته شده، اغتشاش در ارزش‌ها نیز به نوعی به تضعیف دولت کمک رسانده است. به عقیده آلن تورن عناصری که به این تحول دامن می‌زنند عبارتند از:

۱- نابودی نظام‌های کنترل سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی؛

۲- پیروزی خردگرایی و ضعف نهادهای جمعی؛

۳- سر باز کردن و عمیق شدن شکاف‌های اجتماعی حول محور فرهنگ، قوم و زبان (همان، ۳۱۹).

از طرفی موضوعات قدیمی ناپدید و موضوعات جدیدی متولد و جایگزین شده‌اند. در جهان کوچک برخی مسائل دولت‌ها یا خیلی خرد و کوچک شده‌اند که ورود دولت را به آن نیازی نیست و حتی می‌تواند زیانبار باشد، و یا چالش-

همچنان که ذکر شد، امروز این پرسش مطرح است که آیا می‌توان گفت دولت ملی در حال احتضار است و دولت-ملت در پایان راه قرار دارد؟ آیا زمان وداع با سده بیستم فرا رسیده است؟

در پاسخ، برخی معتقدند پس از یک دوره پیشرفت مداوم از اواخر سده هجدهم تا دهه ۱۹۶۰ م، دولت ملی پا به مرحله‌ای از بلاتکلیفی و شاید عقب‌نشینی گذاشته است. برخی اعتقاد دارند که دوره توسعه و تکامل دولت که حدود دو قرن طول کشید، اکنون رو به پایان است (توحید فام، پیشین: ۳۱۸). در پاسخی دیگر صرفاً کافی است به فرسایش حاکمیت ملی در روند فزاینده جهانی‌شدن نگاه کنیم. اگر مهمترین تعریف که پذیرفته شده و جا افتاده است را آزادی عمل در داخل و استقلال در خارج که از زمان هابز ارائه شده است را نقطه شروع تحلیل قرار دهیم به وضوح آشکار خواهد شد که تحولات پی در پی در صحنه روابط بین‌الملل چگونه بطور نامحسوس این تعریف را به تحلیل برده و حتی در حوزه‌های زیادی بی‌اعتبار کرده است. این تحولات در پرتو زمان‌های طولانی آنقدر تدریجی و نامحسوس انجام گرفته است که ما هیچوقت آن را جدی

تلقی نکرده‌ایم (حق‌شناس، پیشین: ۲۶). تشکیل دولت جهانی مستلزم تضعیف کامل و حتی اضمحلال دولت‌های ملی سرزمینی است. که حاکمیت ملی و شکل فعلی آن (دولت ملی) از دو سو مورد تحدید است: اول از طرف نهادها و جنبش‌های فراملی، دوم از سوی گروه‌های زیرملی و قومیت‌ها.



نظر هابرماس و اوهمای در خصوص تضعیف دولت

ملی

یورگن هابرماس از جمله کسانی است که معتقد است در فرآیند جهانی‌شدن حاکمیت ملی تضعیف خواهد شد. از دیدگاه هابرماس در اثر فشار فرآیند جهانی‌شدن، دولت-ملت‌ها ابزارهای انحصاری خود برای کنترل جوامع را از دست داده و متزلزل می‌شوند (اندرو، ۱۳۹۴: ۱۴۲). این متزلزل، ساختار و بنیاد دولت ملی دموکراتیک را نیز دچار تضاد و تناقض درونی می‌کند و به بحران مشروعیت می‌افزاید (حق‌شناس، پیشین: ۱۹۴). از این منظر؛ جهانی‌شدن به چند طریق باعث فرسایش دولت‌های ملی می‌شود:

نخست آنکه کارایی دولت در شرایط جهانی به شدت کاهش می‌یابد. بعلاوه ظهور مسائل جهانی نظیر محیط زیست، مواد مخدر و تروریسم دولت‌ها را به این نتیجه می‌رساند که به تنهایی برای حل این مسائل حیاتی کارایی ندارند. دوم آنکه دولت سرزمینی به معنای وستفالیایی آن، تحلیل رفته و دیگر سرزمین و مرز، بسته مناسبی برای اعمال اقتدار و تشریح پدیده‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی نیست؛ از اینرو هابرماس توصیه می‌کند که نظریه‌پردازی باید از دام سرزمینی حذر کند. سوم آنکه هویت‌های جمعی و بخصوص هویت‌های ملی در اثر گسترش جهانی تولیدات و فراورده‌های فرهنگ توده‌ای در حال تغییر است. پایه و اساس دولت-ملت، وحدت ملی و جامعه ملی است؛ اما زمانی که تکثر فرهنگی از یک سو و معرف فراورده‌های همگن فرهنگ جهانی از سوی دیگر، بنیادهای وحدت ملی را مورد چالش قرار می‌دهد، مفهوم

های پیچیده‌ای رخ نموده که هیچ دولتی به تنهایی راه حل و توان برطرف نمودن آن را ندارد و مستلزم اقدام جهانی است. حل مسائلی چون تروریسم و گرمایش زمین و دیگر مسائل محیط زیستی و بیماری‌هایی چون ایدز که خارج از قدرت دولت‌های منفرد یا گروهی از دولت‌ها قطع نظر از بزرگی و کارآمدی آنها است، نیازمند عزمی همگانی و در قالبی چون سازمان ملل تجدید ساختار یافته هست.

در جهان دولت‌های ملی سرزمینی که وابستگی خاصی به سرزمین داشتند و بدون آن اصلاً وجود نمی‌یافتند؛ مرزبندی میان دولت‌ها زمینه نهفته‌ای برای بروز خشونت میان آنها بود. حال وقتی این زمینه بالقوه از میان برداشته شود، مانند آنچه از ۱۹۴۵ به بعد در میان دولت‌های غربی مشاهده می‌شود، روند جدیدی از هنجارگرایی راهبردی ظهور می‌یابد و دولت‌ها به گونه‌ای تدریجی جایگاه خود را به بازیگران دیگر می‌دهند. بازارهای مالی از حوزه‌های پیشرو جهانی‌شدن هست که زمینه را برای پول جهانی فراهم کرده است. امروزه با ذخیره‌سازی چند نوع پول رایج بر روی یک کارت هوشمند مثل کارت‌های اعتباری ویزا و مستر کارت می‌توان در خیلی از کشورهای جهان نسبت به خرید و دریافت وجه اقدام کرد. ایالات متحده به عنوان ابر قدرت نظامی اقتصادی که مانند یک شرکت سهامی متشکل از سهامدارانی از اشخاص حقیقی ثرتمند و شرکت‌های چندملیتی و تعداد زیادی از کشورهای جهان عمل می‌کند؛ با تلاشهایی که در تمام زمینه‌های جهانی دارد تمایل و انگیزه لازم را برای ایجاد دولت جهانی دارد که به تضعیف دولت‌های ملی می‌انجامد ولی مقاومت دیگر بازیگران در برابرش آن را به تأخیر انداخته است.

می‌کند که همکاری به معنای واقعی باید بدون در نظر گرفتن منافع کشور یا سرزمین اصلی صورت گیرد. در چنین شرایطی به نظر وی دولت‌ها به تدریج کارویژه و جایگاه محوری خود را در روابط بین الملل از دست می‌دهند. و به این دلیل، برای فهم و اداره‌ی بهتر جریان فعالیت اقتصادی و ماهیت جهان بدون مرز دیگر نمی‌توان بر واحدی به نام دولت- ملت تأکید کرد (حق شناس، پیشین: ۲۰۸).

الگوی پیشنهادی دولت جهانی

گذر از حکومت محوری به سوی جهانی محوری در حال انجام است. و اگر تحقق شکل امروزی دولت- ملت‌ها چندین قرن طول کشیده و حاصل این است، با توجه به امکانات فراهم شده و رو به تکامل و بسط تئوریک آن در بین مردم عادی و نخبگان؛ دولت جهانی می‌تواند سریعتر به مقصود رسد. شاخصه‌های اصلی دولت- ملت از جمله اجتماع ملی و سرزمین و تاریخ، تقدس گذشته را ندارند و امکان به نتیجه رسیدن حاکمیتی جهان شمول که در آن نوع بشر فارغ از رنگ و نژاد و ملیت در اولویت است، زیادت‌تر است.

از جمله الگوهایی که برای دولت پسامدرن یا دولت جهانی پیش‌بینی شده، الگوی پیشنهادی هلد است که عبارت از تشکیل یک پارلمان دارای اعتبار و اختیار از همه دولت‌ها و نهادهای مدنی، یا یک سازمان ملل اصلاح شده است. در این مجمع برخلاف سازمان ملل حق و تو وجود نخواهد داشت و تنها واحدهای دموکراتیک عضویت خواهند داشت که اعضای آن از دولت‌ها هم فراتر رفته و شامل نهادهای

ملت و فرهنگ انتزاعی منبعث از آنکه موجب یکپارچگی ملی است، به مخاطره می‌افتد. بحران هویت نتیجه فروپاشی الگوهای فرهنگی وحدت ملی است که انسجام و همگرایی اجتماعی را در دولت- ملت‌ها زیر سوال می‌برد. در نهایت اینکه مجموعه عوامل فوق باعث افزایش بحران مشروعیت در نظام‌های ملی دموکراتیک می‌شود. از یک طرف دولت تقاضا می‌کند که هستی‌اش را حفظ می‌کند و از طرف دیگر عوامل فوق به دنبال تضعیف و حتی از بین بردن دولت هستند (هابرماس، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

اوهمای ژاپنی از جمله مشهورترین اندیشمندان معتقد به پایان دولت- ملت و اضمحلال دولت ملی هست، به بیان دیگر از نظر او دولت ملی مرده است. به نظر اوهمای دیگر با منطق سنتی اقتصادی که واحد مورد بحث آن اقتصاد یک جامعه است و در درون مرزهای یک کشور تعریف می‌شود، درک جهان جدید ممکن نیست. نتیجه مهم نگرش وی به جهانی‌شدن حذف تدریجی و کم رنگ شدن شدید مرزهای ملی و دولت- ملت هاست. از دیدگاه اوهمای در اقتصاد جدید جهانی، دیگر منابع طبیعی کلید ثروت و رفاه نیستند. مرزهای ملی جایگاهی ندارند و با توجه به جریان واقعی فعالیت‌های صنعتی، اطلاعات و دانش، جنگ افزارهای نظامی دیگر منبع اصلی قدرت نیستند و مردم اطلاعات و دانشی دارند که قدرت آنان را تضمین می‌کند. و آنان می‌توانند از این طریق، زندگی خود را به سوی سعادت و خوشبختی ببرند (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۶). اوهمای معتقد است گسترش همکاری‌های بین‌المللی از طریق شرکت‌های چندملیتی که بازیگران اصلی جهانی خواهد بود، به رشد و رفاه و امنیت بین‌المللی منجر می‌شود. ولی وی تأکید



ب) رویکرد ایران

در فرهنگ سیاسی ایران، موضوع جهانی شدن با نشانه‌هایی از جمله عدالت‌گرایی و موعودگرایی پیوند خورده است. اصولاً موعودگرایی در محیط‌هایی ظهور پیدا می‌کند که حامی نشانه‌هایی از رسالت‌گرایی بوده و جامعه تلاش دارد تا فضای جدیدی را برای تأمین اهداف راهبردی خود به وجود آورد. ذهن جامعه ایرانی ماهیت آرمانی دارد، بنابراین همواره در انتظار و آرزوی تغییر و دگرگونی‌هایی است که می‌تواند در روند جهانی شدن ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی داشته باشد. از زمانی که اندیشه مزدایی در درون تفکر سیاسی ایرانی شکل گرفت نشانه‌هایی از موعودگرایی، رسالت‌گرایی، جهانی‌گرایی و آخرالزمان‌گرایی در آن مشاهده می‌شود (مصلی نژاد، پیشین: ۱). ولی مشارکت ناچیز ایران در اقتصاد جهانی منجر به بدبینی نسبت به ساختار جهانی شدن و نهادگرایی شده است. در توضیح این پدیده برخی به عواملی چون تحریم‌های آمریکا و برخی دیگر به نتایج حاصل از اتکای اقتصاد ایران به نفت اشاره دارند (همان، ۹). در یک بیان کلی، کشورهایی که از رشد فنی و راهبردی موثری برخوردار نشده‌اند و یا حاکمیت‌های ایدئولوژیک دارند، تمایل چندانی به ادغام در اقتصاد جهانی ندارند. چنین کشورهایی جهانی شدن را تهدیدی برای اقتصاد و آینده حکمرانی خویش می‌دانند.

بنظر بی‌اعتمادی به فرآیندهای حکمرانی جهانی از ناحیه حاکمیت ایران بیشتر از جامعه ایرانی باشد. بخصوص در سال‌های اخیر، جنگ تحمیلی با عراق که پشتوانه خیلی از کشورها را با خود داشت و بعد از آن چالش‌های بین‌المللی چون منازعه اتمی و تروریسم و حقوق بشر و برخورد

مدنی می‌شود (همان، ۱۹۱). یورگن هابرماس هم امکان شکل‌گیری یک حکومت جهانی بدون دولت را مطرح می‌کند و برای رسیدن به آن، راهکار ارائه می‌دهد. راهکار او مبتنی بر توسعه نظام مذاکرات بین‌المللی است که از رهگذر آن بازیگران مستقل به مصالحه دست می‌یابند و هر واحدی که حقوق بشر را نقض کند، علیه آن واکنش نشان می‌دهند. تحقق این امر به مثابه شکل‌گیری حوزه عمومی جهانی است که در آن واحدهای مذاکره کننده به مردم وصل می‌شوند و مشروعیت خود را از آن می‌گیرند (هابرماس، پیشین: ۹۴). بنظر پایه‌های دولت جهانی با تشکیل سازمان ملل، دیوان بین‌المللی داور، دادگاه بین‌المللی کیفری، اینترپل، نهادهای مالی قدرتمند بین‌المللی و اتاق بازرگانی، ناتو و یونسکو و دهها نهاد و سازمان بین‌المللی و بین‌الدولی فعال در جهان گذارده شده و تنها کمبودشان اجباری کردن و پذیرش آنها از طرف همه دولت‌ها و یا حداقل اکثریت غالب جامعه بشری با تغییر ساختار نهادهای مذکور به نحوی که از زیر سلطه کشورهای قدرتمند خارج شود، هست.

الف) حاکمیت جهانی

اگر پرسیده شود که آیا جهانی شدن یک حاکمیت جهانی به وجود آورده است؟ پاسخ خیر هست. چون واقعاً هنوز چنین حاکمیتی ایجاد نشده است. دولت‌های ملی هنوز هم نقش اصلی را در تحولات سرزمینی و فراسرزمینی دارند و وجود دولت همچنان اجتناب‌ناپذیر است. هنوز هم، دولت در مفهوم مکانیکی آن، مناسب‌ترین نهاد به ویژه از نظر سیاست‌های دموکراتیک است که بدان دسترسی داریم و فعلاً جایگزینی برای آن نیست.

بنظر نگارندگان به جای شک و تردید در تشکیل دولت جهانی، بهتر است براساس قراین و شواهد و همچنین براساس نظریه ظهور حضرت مهدی به عنوان آخرین امام؛ تشکیل دولت جهانی را قطعی بیندازیم و برنامه‌ریزی‌ها و عملکرد کشوری را بر آن اساس قرار دهیم. اگر در زمان ظهور حضرت‌ساز و کار جهانی به همین شکل باشد و اگر ایشان بخواهند با تشکیل حکومت با همین تصوراتی که ما داریم، حکومت جهانی تشکیل دهند؛ لازم است که در طول دوره انتظار مقدمات تشکیل دولت جهانی را بچینیم. مقدماتی عملی همچون اقتصاد قوی و بهداشت و درمان و آموزش توسعه یافته و فرهنگی متکثر و جهانی و حاکمیتی مردم سالار و مردم خواه. غیر از نظریه ظهور موعود دو دلیل عمده هست که تشکیل دولت جهانی را قطعی می‌نماید: اول نیاز مبرم و دوم خواست غرب.

نیاز مبرم: در حال حاضر و در وضعی که مناسبات جهان بسیار در هم آمیخته است، دیگر جداکردن امور داخلی از خارجی اهمیت خود را از دست داده است و می‌توان گفت که همه دولت‌های مدرن تحت تأثیر پدیده جهانی‌شدن هستند (توحیدفام، پیشین: ۱۴۴). لذا موضوع جهانی‌شدن و احتمال پدیدآمدن ساختاری که کارکردی با ویژگی‌های دولت جهانی داشته باشد غیرممکن نیست و با توجه به مشکلات و چالش‌های عصر حاضر و بحران‌هایی چون مشکلات محیط زیست (گرمایش زمین، آلودگی آب و خاک و هوا، کمبود آب آشامیدنی و خشکسالی و گسترش بیابان‌ها و فرسایش خاک)، تروریسم بین‌المللی و ظهور گروه‌هایی چون داعش و جنگ‌های منطقه‌ای و اقتصاد جهانی، جابجایی‌های جهانی جمعیت، نابرابری‌های جهانی و

دوگانه غرب با این قضایا و تحریم‌های ناشی از این بهانه‌ها؛ دولتمردان ایرانی را به جامعه جهانی و فرآیند جهانی‌شدن بدبین نموده است. لذا عده‌ای از دولتمردان به آن اعتقادی ندارند و عده‌ای هم بابدبینی آن را پروژه‌ای برای استعمار کشورهای در حال توسعه می‌دانند.

ولی باید توجه نمود که کشورهای منفرد به دو دلیل عقب می‌مانند: بدین علت که آنها کوچکتر از آنند که بتوانند به عنوان بخشی از یک بلوک بزرگتر به طور موثر در رقابت بین‌المللی وارد شوند یا بدین دلیل که اقتصادهای این دولت‌ها (یا به طور دقیق‌تر مالیه عمومی آنها) چنان ضعیف است که آنها را به وام‌های اعطایی با شرط‌های محدود کننده سیاسی وابسته می‌کند (هابسباوم، پیشین: ۶۷).

ج) دولت جهانی محتمل یا قطعی

پرسش اول و اصلی مقاله را بار دیگر طرح می‌کنیم، دولت جهانی محتمل هست یا قطعی؟! چنانکه گفته شد، رویکردها به جهانی‌شدن و دولت و حاکمیت جهانی متفاوت است. رئالیست‌ها با رد آن دولت‌ها را همچنان بازیگران اصلی صحنه جهانی دانسته و معتقدند جهانی‌شدن مهمترین جنبه سیاست جهانی را که همان تقسیم سرزمینی جهان بین دولت‌هاست، تغییر نمی‌دهد و ... در مقابل لیبرالیست‌ها جهانی‌شدن را محصول نهایی یک روند بسیار طولانی تغییر در سیاست جهان تلقی کرده و معتقدند دولت‌ها همانند گذشته تنها بازیگران اصلی در عرصه جهانی نیستند و بازیگران دیگر با درجات اهمیت مختلف در قلمروهایی که مخصوص دولت‌ها بوده حضور یافته‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۹۴).



دهد و نه به گفتگوی تمدنها. به نفع غرب است که پایان تاریخ و سلطه بلامنازع خود را بر نظام جهانی با پروژه عبور تمدنها رقم زند. و این پروژه وقتی محقق می‌شود که غرب بتواند گریبان نظام تولیدی خود را از اتکا به انرژی‌های فسیلی رها سازد و نظام تازه‌ای متکی بر انرژی‌های نو و پاک بنا کند تا هم مسأله گازهای گلخانه‌ای که با افزایش آن و گرم شدن زمین بازنده اصلی‌اش غرب خواهد بود را حل کند و هم به نظریه پایان تاریخ جامه عمل بپوشاند. رنانی عقیده دارد که مناقشه اتمی ایران هم در همین راستا و برای بالا بردن قیمت نفت برای توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو بود. رنانی با بیان اینکه توهم توطئه ندارد، می‌نویسد غرب ایران را در بازی‌ای که ایران خودش آغازگر آن بوده به دام انداخته و هدف‌اش بی‌اهمیت کردن نفت، حذف منبع آلودگی زمین، قطع وابستگی از منطقه پرتنش خاورمیانه و حذف تمدن خاورمیانه‌ای-اسلامی از معادلات جهانی است. در این میان یک تقسیم کاری هم ما بین آمریکا و اروپا شکل گرفته است. مسئولیت رهبری آفرینش بحران با ایران، با آمریکا است و رهبری تلاش جهانی برای مبارزه با گرمایش زمین و آلودگی‌های جوی به علت ساختار اقتصادی بی‌انعطاف آمریکا، با اروپاست. از نظر رنانی غرب برای اینکه مدیریت آینده را در دست داشته باشد، با درس از چهار شوک قرن بیستم، نمی‌خواهد دوباره دچار آنها شود. این چهار شوک عبارتند از: ۱- جنگ‌های جهانی؛ ۲- انقلابات سوسیالیستی؛ ۳- بحران بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹؛ ۴- شوک‌های بزرگ

جهانی‌شدن فزاینده ارتباطات و فرهنگ؛ نیاز اساسی به اتفاق نظر جهانی در هر شکل و ساختار و عنوانی که برایش تعریف شود، وجود دارد. و دولت‌های ملی یا باید با نهادهایی که قادر به رفع مشکلات برشمرده هستند، همکاری نمایند یا از جهات مهمی جای خود را به چنین نهادهایی بدهند. این مشکلات مختص یک دولت و یک نقطه از جهان نیستند و آینده بشریت در گرو حل و رفع آنهاست. با این همه مشکلات عنوان شده جهانی، هنوز بسیاری از دولت‌ها حتی ناتوان از ارائه ابتدایی‌ترین نیازهای مردم از جمله بهداشت و راه و آموزش و غیره به مردم خود هستند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نمونه بارز نتیجه عدم توان دولت در برآورده کردن خواسته‌های شهروندانش است. اگر در ۱۶۴۸ میلادی در پی تحولات و وقایع آن دوره و نیاز به رسمیت شناخته شدن حق حاکمیت دولت‌ها و تشکیل دولت-ملت مدرن پیمان وستفاليا پدید آمد. تصور عهدنامه‌ای که ساختار جدیدی بیافریند و تعهداتی با نقض حاکمیت فعلی (که لیبرال‌ها شک دارند در عمل به همان اندازه که در تئوری‌های رئالیستی گفته می‌شود، اهمیت داشته باشد) به وجود آورد، همچنین هم سخت نیست. البته تا به امروز جهانی‌شدن عامل فروپاشی حاکمیت‌ها نبوده بلکه موجب فرسایش و محدودیت آنها شده است.

خواست غرب:^۱ دکتر رنانی معتقد است، رفتاری که غرب در چند سال اخیر در خلیج فارس در پیش گرفته به این معنی است که تصمیم گرفته نه به رویارویی تمدنها تن

^۱ این قسمت برداشتی از کتاب اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی نوشته دکتر محسن رنانی است که در سال ۱۳۹۴ نسخه الکترونیکی آن منتشر شد.

چالش‌ها و بحران‌هایی که نیازمند ساختاری به مراتب قوی‌تر و مورد قبول و تعهد همه جهانیان باشد، برآید. معاهده وستفاليا پدیده‌ای را بنا نهاد که به تبع انسانی و مورد احترام بودن، عصری نوین و انصافاً بی‌نظیر را در تاریخ بشریت ساخته است. در پرتو دولت کشورها سامان یافتند و سرعت اختراعات افزایش خیره کننده‌ای یافت و حقوق ابتدایی و طبیعی به رسمیت شناخته شد و مورد تعهد و پشتیبانی قرار گرفت و هزاران دستاورد دیگر از برکات تشکیل دولت مدرن است.

ولی امروزه عصری نوین آغاز شده، دورانی که جهانی شدن نام گرفته و هر روز بر شباهت‌ها در همه جای جهان افزوده می‌شود. از طرفی هم مشکلات دولت‌ها در سطح ملی و جهانی، تمامی ندارد و این مشکلات تضعیف‌اش می‌کنند:

- ۱- عدم توان پاسخ‌دهی به خواسته‌های شهروندان؛
- ۲- بحران‌ها و چالش‌هایی جهانی از جمله نمونه‌های خیلی ملموس آن، گرمایش زمین و تروریسم؛
- ۳- نهادهای فراملی و شرکت‌های چندملیتی؛
- ۴- و از طرفی گروه‌های زیر ملی که تا حالا حکومت عده‌ای را تحمل کرده بودند اگر به حقوق ابتدایی‌شان نرسند مستعد طغیان خواهند بود.

با اینکه دولت ملی هنوز بهترین نهاد جهت اداره امور است و وجود آن همچنان اجتناب‌ناپذیر، دولت جهانی، دولتی پسامدرن است که پایه‌های ساختاری آن بنا نهاده شده و با تضعیف کامل دولت مدرن ملی و پذیرش تئوری آن به اختیار و یا اجبار، پدید خواهد آمد. از ضرورت و اهمیت موضوع همین بس که قبول کنیم، جهان عقب گرد نخواهد داشت و تحولات ادامه خواهد یافت و کشورهای منفرد

نفتی. آمریکا در هزاره سوم محور استراتژی امنیت ملی خود را بر ایجاد تعادل در دو هدف عمده بنا نهاد، نخست بهره بردن از منافع یک جهان منسجم و هماهنگ (که تسریع در فرآیند جهانی شدن آن را محقق می‌کند) و دوم فرو نشاندن نیروهای بی‌ثبات کننده.

بنابراین جهانی شدن و حرکت به سوی حاکمیتی جهان شمول از همان ابتدای خلقت آغاز شده و امروز که دعوا بر سر مدیریت و انتفاع بیشتر آن است، خود می‌نماید (شاو، ۱۳۸۱: ۱۳۸). لذا می‌شود ادعا کرد که غرب به رهبری

آمریکا به جهت رفع چالش‌ها و بحران‌ها و بهره‌مندی از مزایای جهانی شدن، خواستار دولتی جهانی است و به عنوان متولی حاکمیت جهانی عمل می‌کند. آنها با تجربه خلق دولت ملی در ۴۰۰ سال پیش، به دنبال پدید آوردن حاکمیت جهانشمول هستند. اگر آنچه امروز جهان غرب‌اش می‌نامیم پدیده‌ای به نام دولت را به وجود آورد و ساختار و کارکردش را تعریف نمود و دیگران مقلداش شدند، امروز آهنگی دیگر نموده و متأسفانه چاره‌ای جز برخورد هوشمندانه و فعال با آن نیست.

نتیجه‌گیری

به تعبیر دانیل بل، دولت‌ها برای حل مسائل کوچک، بزرگ؛ و برای مسائل بزرگ، بسیار کوچک شده‌اند. دولت به عنوان پدیده‌ای ساخته از سر نیاز، همچون هر مخلوق اجتماعی به نقطه تعیین کننده‌ای رسیده است. اگر روزگاری کارکردهایی برایش تعریف شد که جامعه غربی ثابت کرد که توان انجامش را دارد؛ امروزه با همه اصلاحاتی که به این سازمان انسان‌ساز می‌دهند، نمی‌تواند به تنهایی از پس



اگر دولت مدرن محصول مدرنیته بود دولت جهانی پرورش یافته تکنولوژی‌های ارتباطاتی هست که جهان را به شدت کوچک کرده‌اند. رسانه‌های ارتباطی فعالیت‌هایی دارند که به این موضوع کمک می‌کند و فیلم‌ها و سریال‌ها و برنامه‌های آموزشی ساخته می‌شود که تصور جدایی را از بین می‌برد و نزدیکی بین ملت‌ها بیشتر می‌شود چون با پذیرش آنها به تدریج فرهنگ آنها هم غالب می‌شود. تعداد کسانی که می‌توانند به یک زبان بین‌المللی حرف بزنند هر روز زیادت‌ر می‌شود و نوع پوشش یکسان و حتی یک برند، نوع موسیقی و فیلم‌های سینمایی و کتاب و وسایل روزمره مورد استفاده یکسان در سراسر جهان نشان از پیوستگی و نزدیکی هر چه بیشتر آنها دارد. مهاجرت عده زیادی هم به کشورهای توسعه یافته و سعی در این مسیر و آرزوی زندگی در آن کشورها هم به سادگی نشان از زندگی در محیط جهانی و آمادگی پذیرش دولت جهانی است. در برابر مخالفان باید گفت دولت مدرن هم به مانند هر آنچه کارکردش را از دست بدهد؛ با از دست دادن کارکردش از بین خواهد رفت و در آینده‌ای نه چندان دور مثل یک کارپرداز و نه تصمیم‌گیر خواهد شد. و در کتاب‌های تاریخ از آن یاد خواهد شد. دولت جهانی نزدیکتر از آن چیزی است که تصورش برود و جای هیچ اهمالی نیست و اگر اهمال کاری کنیم در گرداب دولت جهانی حذف خواهیم شد.

با یک نگاه ساده‌انگارانه می‌شود پرسید که مگر دولت جهانی چه لازم دارد که ندارد؟ جمعیتی به اندازه اکثریتی از مردم جهان را با خود هموار خواهد کرد. مجلس قانون‌گذاری به نام سازمان ملل هم دارد که با تقویت‌اش و

عقب مانده از قافله جهانی، آنقدر عقب خواهند ماند که از قافله جهانی حذف خواهند شد. اگر حکومت‌های امپراتوری و یا دولت‌های فئودالی و یا نظام‌های کمونیستی دیکتاتوری وجود ندارند تا به عنوانی نوعی دولت موجود شناخته شوند، دولت مدرن نیز همینگونه خواهد شد. لازم نیست خیلی عجیب باشد، فقط کافیسیت سیر تحولی- تکاملی دولت در قرن گذشته را در ایران بررسی کنیم. و یا تولد و گسترش سازمان‌هایی چون سازمان تجارت جهانی که پاسخی برای فهم امکان دولت جهانی.

با اینکه مخالفان جهانی‌شدن آن را اسطوره و آرمانی بیش نمی‌دانند ولی جهانی‌شدن محصولی مختص دولت‌ها نیست که سازندگانش توان کنترل آن را داشته باشند. جهانی‌شدن محصول دولت‌ها و دیگر بازیگران جهانی چون سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت‌های چند-ملیتی و فراملیتی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی است. از طرفی در این قضیه همیشه هم دولت‌ها پیش قدم نبوده‌اند که امروز بخواهند با تعلق و مقاومت و مقابله از وقوع آن جلوگیری نمایند، در برخی مواقع دیگر بازیگران نام برده نقش به مراتب پیش رویی داشته‌اند. مثلاً در ساخت ابزارهای ارتباطی اینترنتی شرکت‌های بزرگ به خاطر سود خودشان ابزاری برای توسعه جهانی‌شدن ساخته‌اند که بیشتر دولت‌ها فقط دنباله‌رو آن ارتباطات هستند. بنابراین بنظر نگارندگان اینکه بیاندیشیم دولت‌ها به عنوان تنها سازندگان جهانی‌شدن از تشکیل دولت جهانی می‌توانند ممانعت کنند؛ درست نباشد چون کنترل همه موضوع دست آنها نیست.

- ۸- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، *نظریه‌های گوناگون درباره‌ی جهانی-شدن*، تهران: انتشارات سمت.
- ۹- شاو، مارتین (۱۳۸۱)، «نظریه دولت جهانی (جهنیت به مثابه‌ی انقلابی ناتمام)»، مترجم: ماندانا تیشه یار، تهران: *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۱.
- ۱۰- کلابنگلد، پاولین و همکاران (۱۳۹۴)، *جهان وطنی و جهانی-شدن*، مترجم: مهدی پارسا، تهران: نشر ققنوس.
- ۱۱- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴)، *نهادگرایی و جهانی‌شدن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- وینسنت، اندرو (۱۳۹۴)، *نظریه‌های دولت*، مترجم: حسین بشریه، تهران: انتشارات نی.
- ۱۳- هابرماس، یورگن (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی*، مترجم: کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- هابسباوم، ای جی. (۱۳۷۹)، «آینده دولت»، ترجمه معصومه اکبرزاده لاله، تهران: *مجله سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
- ۱۵- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، مترجم: محمد علی رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۳)، *جهانی‌سازی و مسائل آن*، مترجم: حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- ۲- بزرگی، وحید و علی صباغیان (۱۳۸۷)، *جهانی‌شدن: فرصت‌ها و چالش‌ها*، تهران: نشر وزارت بازرگانی.
- ۳- تارو، لستر (۱۳۸۸)، *برندگان و بازندگان جهانی‌شدن*، مترجم: مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ۴- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱)، *دولت و دموکراسی در عصر جهانی-شدن*، تهران: انتشارات روزنه.
- ۵- حق‌شناس، محمد جواد (۱۳۹۳)، *دولت ملی در عصر جهانی‌شدن*، تهران: نشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۶- روزکرانس، ریچارد (۱۳۷۹)، «جهانی‌شدن و تحول مفهوم کشور»، مترجم: احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال چهاردهم، شماره یک.
- ۷- سریع القلم، محمود (۱۳۸۴)، *ایران و جهانی‌شدن: چالش‌ها و راه حل‌ها*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.